

الكساندر دوما

# آمودی

با ویرایش جدید

ترجمه احمد مستشار

ویراستار: همایون جوانمردی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران

## پیشگفتار مترجم

کتابی که اینک از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد یکی از نوشه‌های معروف نویسنده مشهور فرانسوی «الکساندر دوما» است. این کتاب همچنان که ملاحظه خواهید کرد حاوی داستانی شیرین و سرگذشتی دلپذیر می‌باشد که دوما با آن قلم شورانگیزش به رشته تحریر درآورده است.

در اسفندماه ۱۳۳۰ نسخه‌ای از این به دستم رسید و چون به مطالعه آن پرداختم شیرینی داستان بر آنم داشت که به ترجمه آن همت گمارم، باشد که از این راه به نوبه خود خدمتی به عالم فرهنگ و مطبوعات کرده باشم. پس، از ایزد تعالی یاری جستم و بی‌درنگ به این کار کمر بستم و هشت ماه از عمر گرانمایه بر آن صرف شد و منت خدای را که توفیق یار آمد و طالعه‌ام مددکار، که امروز از ترجمه آن فراغت یافتم. علت طول مدت همانا اشتغال به تحصیل بود که از ادامه کار بازم می‌داشت و فقط در تابستان که مدارس تعطیل و فرصت بیشتر بود توانستم قسمت اعظم آن را ترجمه نمایم و سرانجام در مهرماه ۱۳۳۱ از ترجمه آن فراغت یافتم و این خدمت را به پایان رساندم. امیدوارم که مقبول نظر دانش‌پژوهان گشته و هرگاه بر سهو و لغزشی واقف شوند نگارنده را مطلع نمایند و از این راه در اصلاح آن بکوشند.

اینک این کتاب را به خوانندگان عزیز تقدیم کرده سعادت و سلامت آنان را از درگاه ایزد تعالی خواستارم.

احمد مستشار

لیسته ای داشتند که در آنها می‌توانستند مکالمه ای را با خود انجام دهند و همچنان  
که می‌دانیدند که این مکالمه باید در میان دویست کیلومتری از پاریس انجام شود. این مکالمه  
باید در میان دویست کیلومتری از پاریس انجام شود. این مکالمه باید در میان دویست کیلومتری از پاریس انجام شود. این مکالمه باید در میان دویست کیلومتری از پاریس انجام شود.

پر چانگی کردن صفتی است که منحصر به اهالی فرانسه است و دیگر  
ساکنین اروپا از آن بری می‌باشند. در سایر کشورهای جهان مردم صحبت  
می‌کنند، حرف می‌زنند سخن می‌گویند، ولی در فرانسه فقط پرچانگی  
می‌کنند.

وقتی که من در ایتالیا، آلمان یا در انگلستان بودم و به طور ناگهانی به  
دوستانم اطلاع می‌دادم که فردا به سوی پاریس حرکت خواهم کرد عده‌ای از  
این مسافرت فوری من متعجب شده سؤال می‌کردند: به پاریس می‌روید چه  
کنید؟

من جواب می‌دادم:

- می‌روم پرچانگی کنم.

در این حال اشخاصی که از حرف زدن و یا سخن شنیدن خسته شده  
بودند تعجب می‌کردند که من پانصد فرسخ طی طریق می‌کنم فقط برای این  
که پرچانگی کنم.

فرانسوی‌ها تنها مقصود مرا می‌فهمیدند و می‌گفتند:

- خوشابه سعادت شما!

و گاهی اوقات یک یا دو نفری از آنها در این سفر با من همراه می‌شدند.  
به راستی شما نمی‌دانید که در این انجمن‌های کوچک، در گوشه یک  
سالن زیبا و قشنگ، در حالی که پنج یا شش نفر از روی میل باهم سخن  
می‌گویند چقدر خوش آیند است. این عده در حالی که تبسیمی بر لب دارند به  
یکدیگر اظهار دوستی می‌کنند، زمانی که از موضوعی خسته شوند آزادانه